جلسه هشتم (1/12/89)

بسم الله الرحمن الرحیم

بحث در وجوب عمره مفرده بود بر نائی در صورتی که مستطیع بشوند برای عمره مفرده.

استدلال شده بود بر آیه واتموا الحج والعمرة لله وبعضی روایات.

در مقابل جواب داده شده بود که در ورایایت امده است که بع داز حجة ااوداع عمره داخل در حج شده است، وچون این عمره مراد عمره مستحبه نیست قطعا پس معنایش این است که عمره واجبه داخل در حج شده است، یعنی ما دیگر عمره واجبه منهای حج نداریم.

آقای زنجانی به این صحیحه حلبی استدلال کرده اند که اذا استمتع الرجل بالعمرة فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة، وقال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة.

تقریب استدلا ایشان که ما می فهمیم این است که صدر این روایت می گوید که کسی که عمره تمتع بجا می آورد اداء کرده ومجزی هست از عمره مفرده، فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة، اجزاء عمره تمتع از عمره مفرده مسلّم هست اختصاص به این روایت ندارد، اما امتیاز این رواینت این است که راجع به این مطلب که عمره تمتع مجزی از عمره مفرده است اما استشهاد می کند به کلام ابن عباس که چون ابن عباس گفت ودرست هم گفت که عمره بعد از حجة الوداع داخل شد در حج، خوب تناسب این ذیل با آن صدر چیست، چون اول می فرماید کسی که عمره تمتع بجا بیاورد مجزی از عمره مفرده هست چون ابن عباس گفت که عمره داخل در حج شد، ارتباط پیدا نمی کند این ذیل با صدر مگر اینکه این ذیل به این معنا باشد که ابن عباس گفته عمره مفرده ای که واجب وبد قبل از حجة الوداع بود ودیگر بعد از حجة الوداع دخلت العمرة فی الحج، یعنی عمره داخل در حج شد، لذا دیگر بعد از این هر کس عمره تمتع بجا بیاورد مجزی از عمره مفرده ای که قبلا واجب بود هست، چون اگر بخواهیم جور دیگری معنا کنیم ارتباط وقال ابن عباس دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة با صدر روایت به هم می خورد.

اگر معنا کنیم وقال ابن عباس را به اینکه یوجد فرد من العمرة وهی عمرة التمتع وهذا الفرد من العمرظ که عمره تمتع است داخل در حج است، خوب این که ما یک فردی داریم از عمره که نامش عمره تمتع است واو داخل در حج شده خوب این چه ربطی دارد که عمره تمتع مجزی از عمره مفرده باشد، بله! ابن عباس گفت ما عمره تمتع داریم اما چه ارتباطی دارد که عمره تمتع مجزی از عمره مفرده باشد، پس باید بگوئیم ابن عباس گفت که بعد از حجة الوداع دیگر عمره مفرده وجوب مستقل ندارد، ولذا عمره تمتع اگر انجام دادید وظیفه تان را انجام داده اید وچیز دیگری به گردنتان نیست.

استاد: این تقریب اشکال دارد، زیرا ظاهر این صدر عمره مفرده نیست، بلکه ظاهر فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة طبیعی عمره است نه عمره مفرده، ومی فرماید کسی که عمره تمتع را بجا بیاورد اداء کرده نه اینکه مجزی است، نفرمود یجزئ، بلکه فرمود فقد قضی یعنی فقد أتی بفریضة العمرة، از باب اینکه عمره تمتع یک مصداقی است از مصادیق عمره، وطبیعی است که کسی که مصداقی از طبیعت را بیاورد طبیعت را امتثال کرده است، بعد حضرت برای استشهاد بهخ اینکه عمره تمتع یکی از مصادیق عمره است، یعنی همان عمره است که داخل در حج شده، نه اینکه یک عمل آخری باشد غیر از عمره لذا به کلام ابن عباس استشهاد کرد که عمره داخل در حج شد الی یوم القیامة، یعنی همان عمره ای که واجب بود یک فردی از آن شد عمره تمتع، عمره تمتع طبیعت مباینه با آن عمره واجبه نیست بلکه یک فردی است از همان طبیعت عمره، که این کلام ابن عباس بود که همان طبیعت عمره را آورند ویک فردش را داخل در حج کردند، خوب طبیعی است که این مطلب شاهد این است که کسی که عمره تمتع می آورد یک فردی از طبیعت عمره را آورده است، والانطباق قهری والاجزاء عقلی، وقتی طبیعت عمره منطبق شد بر عمره تمتع طبیعی است که فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة، لذا اگر عمره مفرده بر شما واجب بود رفتید متکسعا لا مستطیعا حج تمتع بجا آوردید مجزی از آن عمره مفرده هست منتهی مجزی از حج واحجب نیست لعدم الاستطاعة للحج، اگر مستطیع برای عمره بود دون الحج باز عمره واجب است نه عمره مفرده، وهمین طور اگر چون پول عمره را داشت استطاعت پیدا کرد بر طبیعی عمره حالا اگر قرض بکند برود حج تمتع عمره ای را که بر او واجب بود انجام داد فقد قضی ما علیه من فریضة العمرة.

علاوه یک مطلب دیگری هم هست که در روایت صفوان النجیة امده است که دخلت عمرة التمتع فی الحج، اینکه آقایان عمره را به طبیعی عمره می زنند ومی گویند بعد از حجة الوداع دیگر عمره داخل در حج شده ودیگر ما عمره مفرده واجبه نداریم این خلاف روایت نجیه است، در روایت نجیه آمده است که: اذا دخل المعتمر مکة غیر متمتع فطاف بالبیت وسعی بین الصفا والمروة وصلی الرکعتین خلف مقام ابراهیم (این لف ونشر مرتب است، چون عمره مفرده یک طواف فریضه دارد که قبل از سعی است که طواف ونماز است بعد سعی وتقصیر می کند وبعد طواف نساء ونماز آن را می خواند، لذا اگر مراد از این وصلی الرکعتین نماز طواف است این قبل از سعی وتقصیر است واگر مراد نماز طواف النساء است او بعد از سعی وتقصیر است منتهی قبل از طواف النساء باید طواف النساء بجا بیاوریم) فلیلحق باهله ان شاء، وقال انما انزلت العمرة المفردة والمتعة لان المتعة دخلت فی الحج ولم تدخل العمرة المفردة فی الحج، عمره مفرده داخل حج نشده بلکه عمره تمتع داخل حج شده است، پس این که آقایان می گویند کل عمره واجبه داخل حج شده است ودیگر ما اصلا عمره واجبه مستقله نداریم الا براهل مکه که آنها استثنائند، این روایت می فرماید که شما اگر می خواهید این را از دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة استفاده کنید که کل عمره واجبه در حج داخل شده این روایت فرموده که عمره تمتع داخل در حج شده است نه عمره مفرده، یعنی ما دو نوع عمره داریم عمره تمتع هی التی دخلت فی الحج والعمرة المفردة هی التی لم تدخل فی الحج، پس اینکه شما به وق مطلق می گوئید لم تدخل العمرة فی الحج ونتیجه می گیرید که پس عمره مفرده واجبه مستقل از حج ما نداریم بخاط این دخلت العمرة فی الحج، خوب این خلاف این روایت است که تفصیل داده که ما دو نوع عمره داریم یک عمره داخله در حج وهی عمرة التمتع ویک عمره غیر داخله در حج وهی عمرة المفردة، البته در سند این روایت نجیه است که ما او را قوبل داریم چون صفوان از او نقل کرده وصفوان طبق شهادت شیخ طوسی در عدة لایروی ولایرسل الا عن ثقة.

اشکال سوم: بر فرض دخلت العمرة فی الحج الی یوم القیامة طاهر باشد در همانی که آقایان می گویند که یعنی مره واجبه داخل در حج شد وما عمره واجبه مستقله از حج نداریم، یعنی مراد از ای صحیحه حلبی این باشد، که به قول آقای زنجانی به قرینه وقال ابن عباس ظاهر صحیحه حلبی این باشد، اما اگر این ظهور معارض داشت تعارضا تساقطا فنرجع الی ظهور الولی من قوله "العمرة واجبة علی الخلق لمن استطاع" وقوله تعالی "واتموا الحج والعمرة لله"، ما معتقدیم این صحیحه حلبیاگر ظهور داشته باشد در مطلبی که آقایان فرمودند که یگر عمره مفرده واجب مستقلی نیست این خلاف صحیحه یعقوب بن شعیب است: قلت لابی عبدالله علیه السلام قال الله عز وجل واتموا الحج والعمرة لله، یکفی الرجل اذا تمتع بالعمرة الی الحج مکان تلک العمرة المفردة، قال کذلک امر رسول الله صلی الله علیه وآله اصحابه، ظاهر این روایت این است که امام تقریر کرد فهم سائل را که از آیه وجوب عمره فهمیده بود ولو مستقل از حج، ولذا سوال کرد که ایا عمره تمتع جای آن عمره مفرده می نشیند، یعنی از آیه عمره مفرده هم فهمید، ونحوه سؤالش هم ظاهر در این است که عمره واجب مستقل است، ولذا گفت اگر بجای عمره که واجب مستقل است حج تمتع بجا آورد أ یکفی مکان تلک العمرة المفردة، قال کذلک امر رسول الله صلی الله علیه وآله اصحابه، پیامبر هم امر کرد به حج تمتع وطبعا مجزی بود از عمره مفرده، این ظاهر در این است که عمره هنوز هم واجب مستقل است بر مستطیع، منتهی اذا تمتع الرجل بالعمرة الی الحج یکفی مکان تلک العمرة الواجبة المستقلة، ظاهر روایت این است فوقش تعارض وتساقط می کنند رجوع می کنیم به عموماتی که خودتان قبول کردید، یعنی آقای زنجانی قبول کردند، فعلا هم آقای خوئی با قطع نظر از وجه اولشان که فرموده اند لو سلم الاطلاق فی دلة وجوب العمرة، ما می گوئیم شما که فعلا تسلیم شده اید بعد از تعارض این دو روایت مرجع این اطلاقات هست.

وجه سوم برای انکار وجوب عمره مفرده: ما ذکره جماعة منهم السید الخوئی، فرموده اند سیره قطعیه ئاریم که مردم عمره مفرده را واجب نمی دانسته اند، اگر مستطیع برای حج تمتع بودند فهو والا خودشان را ملزم نمی دانستند که عمره مفرده به جا بیاورند، مثلا نائب از حج نیابی خود را ملزم نمی دانست که بعد از حج نیابی بگوید حالا که ما دیگر مستطیع برای عمره مفرده هستیم برویم عمره مفرده بجا بیاوریم، در حالی که اگر عمره مفرده واجب بود باید از واضحات می شد مثل وجوب حج.

استاد: این فرمایش ولو اقوی الوجوه است ولی به نظر قابل مناقشه است، زیرا در گذشته استطاعت برای عمره با استطاعت برای حج عملا تفکیک نمی شد الا در فروض نادره، طرف می خواست از ایران یا هند برود مکه، پس خرج رفت وبرگشت مکه را داشت، حالا چه عجله ای است که ماه رجب برود که خرج ماندنش را تا موسم حج نداشت هباشد ومجبور باشد برگردد، می گفت یک وقتی بروم که حج را هم درک کنم، استطاعت برای عمره مفردع دون الحج در زمانهای گذشته امر نادری بود.

بله! کسانی بودند که عمره بذلیه برایشان پیدا می شد، ولی حج بذلی گیرشان نمی آمد، اینها نادرند، وروشن نیست که در این موارد واقعا ارتکاز این بود که لازم نبود این آقا قبول کند، یا حج نیابی گیرش می آمد خودش مستطیع نبود، در روایات هم داریم که من کان موسرا وحال بینه وبین الحج مرض او حصر او امر یعذره الله فیه فان علیه ان یحج صرورة لا مال له، که آقای خوئی هم احتیاط واجب می کرد که نائب از حیّ در حج واجب صروره باشد، اینها بوده اند که مکه می رفته اند ولی ارتکاز بر اینکه واجب نمی دانسته اند که بعد از حج نیابی عمره مفرده بجا بیاورند این روشن نیست.

بله! فقهاء ما اختلاف داشتند ولی همین علمائی که اختلاف داشتند مثل شهید ثانی در مسالک گفت اجود الاقوال این است که عمره مفرده واجب است، صاحب مدارک صاحب کشف اللثام صاحب ریاض، صاحب جواهر هم می گوید در زمان ما معروف بین العلماء وغیر العلماء این است که کسی که نائب شد از حج از طرف دیگران باید بعد از حج نیابی برای خودش عمره مفرده بجا بیاورد، آن وقت چگونه بگوئیم که ارتکاز بر عدم وجوب عمره بوده است، بله مثل حج عام البلوی واز واضحات نیست چون نکته اش این بود که استطاعت برای عمره مفرده دون الحج عام البلوی نبود، اما اینکه بگوئیم ارتکاز بر عدم وجوب آن است این مطلب درست نیست.

بله! یک مطلب هست وآن اینکه کسی که الآن مستطیع است برای عمره مفرده ولکن می تواند صبر کند شاید در موسم حج مستطیع شد برای حج، ارتکاز این است که می گویند صبر کن الآن لازم نیست بروی عمره مفرده بجا بیاوری، صاحب کشف اللثام هم گفت ما اختیار می کنیم که مبادرت به عمره مفرده برای این فرد واجب نیست، می تواند صبر کند تا موسم حج اگر مستطیع شد برای حج یک سره حج تمتع که بجا آورد مجزی از عمره مفرده اش هم هست، واگر مستطیع نشد برای حج می رود عمره مفرده در وقتی که ممکن باشد، پس شما اگر مرادتان این است ما این را قبول داریم وصاحب کشف اللثام هم قبول کرد، اما این نتیجه اش این می شود که مبادرت وفوریت واجب نیست بر این شخص، نه اینکه اصلا عمره مفرده واجب مستقل نیست حتی بر کسی که می داند مستطیع برای حج نخواهد شد یا امسال مستطیع برای حج نخواهد شد، شما از ارتکازیت عدم وجوب مبادرت به عمره مفرده برای شخصی که احتمالمی دهد امسال مستطیع شود برای حج از این ارتکازیت عدم وجوب فوریت می خواهید نتیجه بگیرید که فلا تجب العمرة المفردة علی من استطاع علیها دون الحج مطلقا، این درست نیست، واصلا عمره مفرده به نظر ما واجب فوری نیست شرعا، حالا علامه در تذکره فرموده اجماع داریم که وجوب العمرة علی نحو الفور کالحج عند علمائنا اجمع، ولی این اجماع منقول است که لا اعتبار به، فلا دلیل علی فوریة الشرعیة فی العمرة المفردة، در وجوب فوریت در حج هم بحث است، شیخ انصاری در کتاب الحج در ان تشکیک می کند، آقای سیستانی هم که رسما فتوا می دهد که حج واجب فوری نیست لذا اگر مطمئنی که سال دیگر می توانی حج بروی واجب نیست امسال بروی، ولی ما در حج گفته ایم که دلیل شرعی داریم که صحیحه معاویة بن عمار می گوید: وان سوّفه للتجارة فلا یسعه، یعنی اگر حج را تسویف کند وتأخیر بیاندازد به غرضی از اغراض دنیوی مثل تجارت این جائز نیست، که ظاهرش این است که جائز نیست شرعا.

اینکه آقای سیستانی معنا کند که وان سوفه للتجارة فلا یسعه از باب این است ومنصرف است به متعارف وغالب که اگر امسال حج نروی خوف فوت حج هست معلوم نیست تا سال دیگر زنده می مانی یا نه، اگر خوف فوت باشد عقل واجب می داند مبادرت را، عقل می گوید اگر خوف داری که اگر امسال انجام ندهی سالهای بعد نتوانی انجام دهی عقل به مقتضای قاعده اشتغال می گوید من به تو می گویم که احتیاطا امسال برو، چون الاشتغال الیقینی یقتضی الفراغ الیقینی.

استاد: این معنا خلاف اطلاق روایت است، فان سوفه للتجارة فلا یسعه ولو من مطمئنم که سال دیگر می توانم حج بروم، همانطور که شما در قضاء روزه ها نمی گوئید بلا فاصله باید بعد از پایان رمضان باید شروع کنید قضاء روزه های فوت شده را، با اینکه آنجا هم عقل می گوید اگر فوت این دارید که اگر الآن نتوانی قضاء کنی بعدا هم نتوانی قضاء کنی مبادرت واجب است ولی آقایان لازم نمی دانند چون نوعا اطمینان هست، مثل اینکه جوانها اطمینان دارند، یا همه اطمینان دارند که اگر امروز قضاء نکند یک ماه دیگر می تواند قضاء کند، خوب در حج هم اطمینان پیدا کرده که اگر امسال حج نروم سال دیگر میروم، ولی روایت می گوید وان سوّفه للتجارة فلا یسعه، تسویف به معنای تاخیر است نه به معنای پشت سر انداختن که امسال بگوید سال دیگر وسال دیگر بگوید اسل بعد وتا آخر عمر هم نرود، ولو یکی دو سال سوف سوف کند وسال سوم حج برود باز هم تسویف صادق است.

این ا در حج داریم لذا ما در حج گفته ایم که تأخیر الحج الواجب لغرض من اغراض الدنیویة لا یجوز، اما در عمره همچنین دلیلی نداریم که واجب فوری شرعی است، بلکه ارتکاز متشرعی این است که اصلا جائز است تأخیر تا موسم حج، موسم حج اگر مستطیع برای حج شد یک سره حج تمتع بجا می آورد که مجزی از عمره مفرده است، ومبادرت به عمره مفرده واجب نیست، ولی این دلیل نمی شود که بگوئیم عمره مفرده اصلا واجب نیست ولو من بدانم تا آخر عمر مستطیع برای حج نمی شوم یا امسال مستطیع برای حج نمی شوم وامسال هم می توانم عمره مفرده بجا بیاورم بگوئیم واجب نیست، این انصافا خلاف این اطلاقات هست.

فالاحوط لمن استطاع بالعمرة المفردة الاتیان بالعمرة ولو لم یکن مستطیعا فی الحج فی هذه السنة، واگر مستطیع است برای حج اما در سنین قادمه ومطمئن است تا آن وقع زنده می ماند عیب ندارد که عمره اش را تأخیر بیاندازد، اما اگر مطمئن است که امسال نمی تواند حج برود ومطمئن نیست که سالهای دیگر حج برود احتیاطا اگر پول عمره مفرده را دارد باید عمره بجا بیاورد، هذا هو الاحوط وفاقا للسید البروجردی فی تعلیقته علی العروة.